

## واکاوی تاثیر جهت نامشروع در قراردادها

مهدی گل رسان\*

سیدصادق تقوی فر\*\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم فقهی و حقوقی در خصوص معاملات، بحث از تاثیر جهت نامشروع در صحت یا بطلان معامله می باشد و با توجه به بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت هر معامله، مشروع بودن آن است و همچنین با عنایت به ماده ۲۱۷ قانون مدنی معامله با جهت نامشروع باطل است. البته، نامشروع بودن جهت در صورتی که موجب بطلان می شود که در معامله تصریح گشته، بی واسطه و بارز باشد. صحت معامله با جهت نامشروع در صورت علم به آن و بدون تصریح در معامله، محل اختلاف نظر است. در فقه معامله با جهت نامشروع به دلایلی همچون حکم عقل به قبح اعانت بر گناه، آیه شریفه (لا تعاونوا علی الاثم و العداون) و وجوب نهي از منکر جرم است. اگرچه حرمت معامله با جهت نامشروع مورد اتفاق نظر فقیهان می باشد، اما در بطلان آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان معامله با جهت نامشروع را باطل و برخی دیگر، آن را صحیح می دانند. مقاله حاضر با توجه به ماده ۲۱۷ ق. م و اصل صحت معامله را می پذیرد.

**کلید واژه ها:** معامله، جهت معامله، علت معامله، نامشروع باطل.

mehdigolrasan3@gmail.com

sadeghtaghavifar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

\* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵



## مقدمه

به موجب بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت هر معامله مشروع بودن جهت آن است. ماده ۲۱۷ ضمانت اجرای تخلف از این شرط را بطلان معامله اعلام کرده است. در هر انسانی هنگام انعقاد قرارداد اغراض و انگیزه‌های متفاوت طولی و عرضی وجود دارد. جهت معامله یا علت عقد، داعی یا انگیزه غیر مستقیم و با واسطه ای است که طرف معامله در تشکیل عقد در سر دارد. این انگیزه یا داعی یا هدف در اشخاص مختلف به تناسب وضعیت شخص و شرایط اقتصادی متفاوت است (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۵۴) بعنوان مثال، ممکن است انگیزه یک شخص در فروش مال خود استفاده از ثمن آن برای معالجه فرزندش و انگیزه فرد دیگری استفاده از آن برای مسافرت و یا حمل مواد مخدر و.... می‌باشد.

با توجه به تعریفی که برای جهت و علت معامله بیان گردید، جهت جنبه شخصی دارد یعنی، امری خصوصی و فردی است که در هر قرارداد و برای هر یک از دو طرف آن تفاوت می‌کند ولی علت معامله، جنبه نوعی دارد و در هر سنخ از قرارداد یکسان است و بر حسب مورد تفاوت نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۰۳) در یک تقسیم‌بندی کلی جهات معاملات می‌تواند مشروع و یا نامشروع باشند، و منظور از مشروع بودن جهت معامله این است که قانون از آن منع نکرده باشد و مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز نباشد (عبده بروجردی، ۱۳۲۹، ۱۴۱) جهت نامشروع به جهتی گفته می‌شود که به وسیله شرع یا قانون مورد نهی قرار گرفته باشد. حال پرسش اینست که آیا جهات نامشروع موجب بطلان معامله نیز می‌شوند یا خیر؟

قانون مدنی، در این مورد دارای ابهام است تا جایی که برخی از محققان، اصل مواد قانونی مربوط به جهت معامله را برگرفته از قانون مدنی فرانسه دانسته و فقه امامیه در این مورد ساکت و بی‌نظر دانسته‌اند. و این در حالیست علی‌رغم برخی کاستی‌ها، مسئله جهت معاملات برای فقها مسئله‌ای ناآشنا نبوده و در لابلای مباحث مختلف فقهی می‌توان بحث‌های فراوانی را که مستقیم و یا غیر مستقیم اشاره به این مساله دارند، مشاهده کرد در این مقاله سعی بر این است که واکاوی تاثیر عامل جهت نامشروع بر صحت و یا فساد قراردادها از دیدگاه فقها و نتیجه نهایی با مواد قانونی مقایسه گردد.



### سوالات پژوهش

- ۱- جهت معامله به چه معنایی است و تفاوت آن با مفاهیم مشابه در چیست؟
- ۲- جهت نامشروع به چه معنایی است و انواع آن کدامند؟
- ۳- دلایل بطلان یا صحت معاملات دارای جهت نامشروع کدامند و با توجه به قواعد فقهی و اصولی کدامیک درست است؟

### تعریف جهت

«جهت» از نظر لغوی به معنای روی کردن است و معنای آن عبارت است از موضع و محلی که به سمت آن حرکت می‌شود یا مورد قصد و توجه قرار می‌گیرد و بر اساس تعریف اصطلاحی بر اساس نظر حقوق دانان و فقها بر این اساس جهت را بعنوان داعی و انگیزه ای است که موجب انجام معامله می‌شود و به هدف بی واسطه معامله نیز تعریف شده است (موسوی بجنوردی، ۲/۲۶۵) برای روشن شدن موضوع، نیاز است مفاهیم مشابه با جهت تعریف شده و وجه تفاوت آنها با آن مشخص گردد.

در معاملات صحیح سه عنصر باطنی و مربوط به نیت متعاملین وجود دارد:

الف- قصد: قصد از اموری قلبی و از ارکان معاملات است، بدین معنا که طرفین عقد باید ماهیت عقد را به گونه جدی قصد کنند مثلاً در عقد بیع، بایع و مشتری باید تملیک متقابل مبیع و ثمن را اراده کنند و در غیر اینصورت عقد باطل خواهد بود.

ب- علت معامله: علت معامله یک امری مادی و نسبتاً ثابت در عقود است و با ماهیت عقد رابطه مستقیم دارد. مثلاً در عقد بیع علت معامله از سوی بایع به دست آوردن ثمن و از سوی مشتری تصاحب مبیع است

ج- جهت معامله: جهت معامله امری معنوی و تصویری است که موجب اقدام نمودن متعاملین به منعقد نمودن معامله است، یعنی هر یک از متعاملین قبل از معامله هدفی را در ذهن تصور کرده و برای نیل به آن معامله را انجام می‌دهند بعنوان مثال هرگاه کسی خانه خود را بفروشد تا قرضش را ادا کند، جهت معامله او ادای دین است و یا مباحثی مانند معامله و وقف به قصد اضرار به



طلبکاران، معاملات مریض مشرف به موت به قصد ضرر زدن به وراثت، اجاره ساختمان به قصد تاسیس مراکز فساد و فحشاء و... در کتب فقهی مسئله جهت، ذیل عناوینی همچون «اباحه منافع» و «المقصود بالمحرم» مورد بحث قرار گرفته و گاه نیز از خود واژه جهت استفاده شده است و بنابراین در نگاه فقهی، جهت بعنوان انگیزه متعاملین و یا نتیجه قطعی معامله مورد بحث قرار گرفته است.

بعد از بیان تعریف جهت معامله و مشروع بودن آن به بررسی فلسفه بطلان معامله با جهت نامشروع پرداخته و سپس به دسته بندی جهات نامشروع می پردازیم.

### فلسفه بطلان معامله با جهت نامشروع

بر اساس صراحت ماده ۲۱۷ ق.م.معامله با جهت نامشروع را باطل دانسته و در متون فقهی نیز چنانکه اکثر فقیهان چنین معامله ای را باطل می دانند و آنچه که در این مبحث مورد بررسی قرار می گیرد علت بطلان چنین معامله ای است که از منظر مولفین حقوقی علت بطلان معامله با جهت نامشروع مخالفت آن با مصالح اجتماعی و نظم عمومی است. جهت یا انگیزه عقد گاهی با نظم عمومی تعارض پیدا می کند و مضافاً بر اینکه یکی از علل عمده بطلان معامله با جهت نامشروع منتهی شدن آن به مساعدت بر گناه و دشمنی است که در آیه شریفه «ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان» که مورد نهی شارع قرار گرفته است.

### دسته بندی جهات نامشروع

جهات نامشروع از نظر موضوع از دیدگاه فقیهان می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

- الف- جهات نامشروعی که مربوط به مسائل حق الله می شوند مانند فروش انگور به جهت تبدیل شدن به شراب، فروش آلات موسیقی به جهت استفاده در آهنگ های حرام
- ب- جهات نامشروعی که مربوط به حق الناس هستند و دلیل حرمت آنها تضييع حق دیگران است مانند فروش دارایی به جهت معسر شدن و عدم توانایی در پرداخت بدهی



ج- جهات نامشروعی که مرکب از حق الله حق الناس هستند مانند فروش اسلحه به دشمنان اسلام، معاملات با قضات از جهت تأثیرگذاری در رای آنها که از جهتی منجر به تضییع حق طرف دیگر دعوا و از جهتی در حکم رشوه اند.

د- جهات نامشروعی که افزون بر دارا بودن وجه حق الهی یا حق الناسی، مربوط به نظم عمومی جامعه نیز می‌شود مانند اجاره دادن محلی به منظور برپا کردن مراکز فساد و فحشا

### همچنین جهات نامشروع را می‌توان از نظر قصدی یا غیر قصدی بودن نیز طبقه‌بندی نمود

جهات نامشروع غیر قصدی: جهاتی هستند که نوعاً موجب مفسده اند چه آن مفسده قصد شود یا نشود مانند فروش سلاح به دشمنان اسلام در این گونه معاملات برای احراز جهت نامشروع نیاز به دلیل خاصی نیست بلکه خلاف آن نیاز به دلیل دارد.

جهات نامشروع قصدی: جهاتی هستند که نوعاً موجب مفسده نیستند و با ضمیمه شدن قصد، نامشروع می‌شوند مانند وقف ساختمان بر شاربان خمر که اگر منظور واقف، کمک نمودن آنان بر گناه باشد جهت این واقف نامشروع است و اگر منظور او دور نگهداشتن این مجریان از محیط‌های جرم‌زا و تشویق نمودن آنان به ترک شرب خمر باشد وقف مذکور صحیح می‌باشد.

### جهت نامشروع در حقوق موضوعه ایران

قانون گذار در ماده ۱۹۰ ق.م در مقام بیان شرایط اساسی صحت معامله، مشروعیت جهت معامله را بعنوان یکی از شرایط می‌شمارد و در ادامه، در ماده ۲۱۷ همان قانون بیان می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شود باید مشروع باشد والا معامله باطل خواهد بود»

با عنایت به این مواد روشن می‌شود که تصریح به جهت نامشروع، یکی از شرایطی است که برای تأثیر آن ملاک واقع شده است، بنحوی که اگر قراردادی با جهت نامشروع باشد ولی تصریحی نباشد، آنگونه که از ماده برداشت می‌شود، قرارداد صحیح است. در واقع تصریح به جهت



نامشروع، موجب بطلان قرارداد می‌شود، نه قرارداد با جهت نامشروع، ولو اینکه احراز یا نحوه وجود آن در قرارداد به نحوی دیگر باشد.

### تفاسیر ناظر بر تصریح در ماده ۲۱۷ ق.م

عدم تصریح به جهت نامشروع ولی آشکار بودن آن از قراین، هر ذهن متأملی را بر آن می‌دارد که ببیند آیا تصریحی که در ماده استعمال شده، معنای عامی است که تمامی موارد (اعم از ذکر در عقد، تبانی قبل از آن، آشکار شدن به واسطه قرائن یا طریق دیگری) را شامل می‌شود یا اینکه نه، فقط شامل موارد ذکر آن است؟ این سؤال با پاسخ‌های متفاوتی از سوی حقوقدانان مواجه شده است.

برخی چنین باور دارند که اگر جهت قرارداد تصریح شد، باید مشروع باشد. پس اگر کسی به منظور تأسیس قمارخانه یا مرکز فحشاء خانه‌ای بخرد و در قرارداد نیز صریحاً جهت ذکر شود، معامله باطل خواهد بود. اگرچه ماده ۲۱۷ ق.م. جهت نامشروع را هنگامی موجب بطلان معرفی کرده که صریحاً در قرارداد ذکر شده باشد، لیکن می‌توان گفت که هر گاه بنای عقد بر جهت نامشروع بوده و بر آن توافق ضمنی شده باشد، به عبارت دیگر، اگر اوضاع و احوال بر حسب عرف حاکی از آن باشد که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق و اراده مشترک طرفین شده است، در این صورت نیز قرارداد باطل است (مستنبط از مواد ۲۲۵ و ۱۱۲۸ ق.م.)؛ مثلاً اگر کسی در قمارخانه‌ای به شخصی که پول خود را باخته و برای ادامه بازی از او وام می‌خواهد، وام بدهد، نمی‌تواند صحت معامله را به علت عدم تصریح به جهت ادعا کند؛ چه اوضاع و احوال عرفاً از وجود جهت نامشروع و توافق ضمنی بر آن حکایت می‌کند و به منزله تصریح در عقد می‌باشد (صفایی، ۱۳۸۹، ۱۳۹-۱۴۰) همین حقوقدان معتقد است که به انگیزه‌های شخصی ترتیب اثر داده نمی‌شود، مگر اینکه وارد قلمرو تراضی و توافق شده باشد، به نحوی که در قرارداد ذکر یا توافق ضمنی بر آن صورت بگیرد (صفایی، ۱۳۸۹، ۱۳۹-۱۴۰). از کلام ایشان چنین برداشت می‌شود که در تفسیر از تصریح مذکور در ماده همان ذکر در عقد است و با نظر بر سایر مواد، ملاک برای تأثیر جهت نامشروع را توسعه داده است.



دکتر شهیدی معتقد است برای اینکه انگیزه نامشروع موجب بطلان عقد شود، لازم است به هنگام تشکیل معامله، این انگیزه مورد تصریح قرار گیرد و گرنه معامله صحیح است؛ هرچند نیت معامله‌کننده واقعا رسیدن به انگیزه مزبور باشد و مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ ق.م. در این خصوص جای هیچ تردید باقی نمی‌گذارد و این نوع شرط قرار دادن ابراز جهت نامشروع برای بطلان معامله، نه در فقه امامیه و نه در حقوق فرانسه سابقه ندارد و ابداع نویسندگان قانون مدنی می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۲، ۳۴۱) و به نظر ایشان، اطلاع از انگیزه نامشروع در طرف دیگر قرارداد، در دایره عنوان تصریح قرار نمی‌گیرد و برای تأثیر جهت نامشروع لازم است که ابراز آن باید نزد طرف معامله و در زمان نزدیک یا متصل به زمان انشای عقد باشد (شهیدی، ۱۳۹۲، ۳۴۳)

امامی در تحلیل این ماده اشاره کرده است کسی که معامله می‌نماید، لازم نیست به طرف خود بگوید که داعی او بر انجام معامله چیست و برای رسیدن به چه منظوری معامله می‌نماید؛ زیرا دانستن داعی معامل بر انجام معامله، تأثیری در ماهیت معامله ندارد و متعامل نیز از آن هیچ گونه انتفاعی نمی‌برد. ولی هر گاه معامل داعی خود را در عقد بیان نماید، طبق ماده ۲۱۷ ق.م. باید آن داعی مشروع باشد؛ مثلاً خریداری که از فروشگاه‌های یک گالان بنزین می‌خرد، می‌تواند جهت معامله و داعی خود را به فروشنده نگوید؛ ولی هر گاه آن را بگوید باید مشروع باشد؛ چنانچه بگوید آن را برای ریختن در خودرو می‌خواهم در این صورت این معامله صحیح است و اگر غیر مشروع باشد، چنان که بگوید آن را می‌خرم تا فلان بنگاه را آتش بزنم، آن معامله باطل خواهد بود، اگرچه بعداً به جهتی از جهات بنگاه را آتش نزنند. برعکس در صورتی که معامل داعی نامشروع خود را نگوید، ولی فروشگاه آن را بداند و بعداً به وسیله بنزین خریداری شده ایجاد حریق نماید، آن معامله صحیح خواهد بود. این است آنچه از ماده ۲۱۷ ق.م. فهمیده می‌شود پس به نظر این دو حقوقدان، ملاک در تأثیر جهت نامشروع، ابراز و گفتن جهت نامشروع از جانب معامله‌کننده است و اطلاع از انگیزه نامشروع، تأثیری در حکم قرارداد نخواهد داشت.

به نظر کاتوزیان، هدفهای پنهانی یکی از دو طرف نمی‌تواند در عقد یا محصول مشترک آنان مؤثر باشد. شاید در نخستین نگاه، حکم ماده ۲۱۷ منطقی به نظر نرسد - زیرا اگر مشروع بودن



جهت معامله یکی از شرایط صحت عقد باشد، دیگر چه تفاوت می‌کند که این جهت در عقد ذکر شود یا به طور شخصی و خصوصی باقی بماند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۵)، ولی باید دانست که شیوه و وسیله بیان جهت، اهمیتی در تأثیر کار ندارد؛ ممکن است به صورت شرط ضمن عقد بیان شود یا از اوضاع و احوال کار چنان برآید که به نظر عرف در حکم تصریح باشد. برای مثال در فرضی که شخصی در قمارخانه‌ای به یکی از بازیکنان وام می‌دهد، دادرسی نمی‌تواند به این بهانه که جهت معامله در عقد تصریح نشده است، آن را درست بداند (همان: ۱۴۵). پس همان طور که گفته شد، به نظر ایشان قرآینی که مثبت جهت نامشروع است، مؤثر در حکم قرارداد باید باشد و این چیزی غیر از نظر نگارنده نیست؛ همان گونه که خواهد آمد.

معنای تصریح این می‌شود که یا باید توافق صورت گیرد یا یکی از طرفین به انگیزه نامشروع اشاره کند. ولی در اینکه برای تأثیر جهت نامشروع، آیا ابراز کردن آن توسط شخص دارای انگیزه نامشروع لازم است یا آشکار شدن آن از قرائن کافی است، اختلاف است. کشف این امر که ملاک در بطلان قرارداد با جهت نامشروع، تصریح به نامشروعیت جهت است یا نه - بلکه ادله وارده موارد غیر تصریح را نیز شامل می‌شود و می‌تواند در وضعیت حقوقی قرارداد اثربخشی داشته باشد، نیاز به بررسی ادله دارد.

**تأثیر هر یک از این جهات نامشروع اعم از تضييع حق الناس و يا حق الله و... بر معاملات چیست؟**

#### **تأثیر جهت نامشروع منجر به تضييع حق الناس بر معاملات**

گفته شد که یکی از انواع جهات نامشروع موردی است که قصد متعاملین یا یکی از آنها تضييع حق دیگران است. به عنوان نمونه کسی که دین مؤجلی به گردن اوست، اگر قبل از سر رسیدن زمان ادای دین به منظور مفلس شدن تمام دارایی خود را به فرزندان خود انتقال دهد، جهت معامله او نامشروع و از نوع حق الناسی است. همچنین است معاملاتی که برای فرار از مالیات و مانند آن به نحو صوری انجام می‌پذیرد. همچنین اگر کسی مغازه خود را که در یک مجتمع تجاری مربوط به صنف کتابفروشان واقع شده برای ایجاد مزاحمت نسبت به سایر فروشندگان،





به یک آهنگر یا مکانیک و مانند آن اجاره دهد، جهت معامله او از همین نوع است. به طور کلی می‌توان معاملاتی را که جهت آن‌ها تضييع حق الناس دانسته شده به سه دسته تقسیم کرد: مواردی که اختلاف نظر در آنها صغروی و وجود حق دیگران در آن مشکوک است، برای صدق عنوان تضييع حق الناس، نخست باید حقی برای دیگران ثابت باشد و گرنه نمی‌توان به موجب قاعده بطلان معاملات دارای جهت نامشروع، برای آن موضوع سازی کرد، مثلاً هرگاه شک شود که آیا ورثه قبل از مرگ مورث دارای حقی در اموال او هستند یا نه، نمی‌توان معاملات محاباتی او را در معرض مشرف به موت به موجب جهت نامشروع، غیر نافذ دانست. اختلاف نظری که در میان فقیهان در مورد نافذ بودن معاملات محاباتی و منجز بدهکار وجود دارد به همین مسئله باز می‌گردد و در خصوص چنین معاملاتی هرگاه از ادله فقهی دلیلی بر وجود حقی برای دیگران ثابت نشد یا وجود حق، مشکوک باقی ماند به دلیل قاعده سلطنت و اصل صحت حکم بر صحیح بودن آنها می‌شود.

مواردی که سلطنت مالک بوسیله دلیل دیگری تخصیص خورده است، گاه سلطنت مالک بر اموال خود بوسیله دلیل دیگری تخصیص خورده و محدود شده است، مانند سلطنت مفلس بر اموال خود و نیز سلطنت راهن بر عین مرهونه (شهادتانی، ۱۰۱/۴) در چنین مواردی معاملاتی که بر این اموال واقع می‌گردد، دخالت در حق دیگری و تابع احکام معاملات فضولی خواهد بود. حکم این دسته از معاملات نیز غیر اختلافی و مورد اتفاق است و علت برخی از اختلاف نظرها به نزاع صغروی وجود محصص برای سلطنت مالک باز می‌گردد نه اصل مسئله.

مواردی که سلطنت مالک بوسیله دلیل حاکم محدود شده است، هرگاه دلیلی بر سلطنت مالک بر اموالش حکومت داشته باشد و مالک معامله ای بر آن مال انجام دهد که منافاتی با دلیل حاکم باشد چنین معامله ای صحیح نخواهد بود. این مسئله عموماً ذیل بحث حکومت قاعده لاضرر بر قواعد اولیه، به خصوص قاعده تسلیط مطرح می‌شود که به موجب آن مالک حق ندارد با استناد به سلطه بر اموالش، تصرفاتی را انجام دهد که نسبت به دیگران ضرری باشد و چه این ضرر رسانده بوسیله خود مالک انجام شود و چه در قالب عقود صورت گیرد. پس همانگونه که مالک حق ندارد با گود برداری غیر اصولی در زمین خود زمینه تخریب ساختمان‌های مجاور را فراهم کند،



حق ندارد که چنین کاری را به موجب عقود نظیر اجاره اشخاص، جعاله، صلح و.... به دیگران واگذار کند و چنین عقودی غیر نافذ هستند و در این موارد نیز تفاوت ندارد که متعاملین اضرار به دیگران را قصد کرده باشند یا خیر، چراکه اضرار از عناوین غیر قصدی است. نهایت امر اینکه اگر متعاملین چنین غایتی را بعنوان جهت معامله قصد کرده باشند، جهت نامشروع معامله قطعی می‌باشد و اگر قصد نکرده باشند از آنجا که جهت چنین معاملاتی نوعاً نامشروع است و در اینگونه موارد احراز جهت نامشروع شخص لزومی ندارد، حکم به نامشروع بودن جهت معامله خواهد شد. در جمع بندی از حکم معاملات دارای جهت نامشروعی که به تضييع حق الناس می‌انجامد، می‌توان گفت، عموم این گونه از معاملات از دو جهت غیر نافذند:

به جهت این که تصرف در حق دیگران است، لذا عقد غیر لازم است

به موجی قاعده لاضرر، لزوم چنین معاملاتی نفی شده است، معاملاتی که به انگیزه اضرار بر غیر صورت می‌گیرد، مشمول حکم تحریمی نیز است. طبق مبنای شیخ الشریعه در باب قاعده لاضرر، هر حکمی مانند بیع غیبی در معاملات که مستلزم ضرر می‌باشند، نفی شده است. در باب اختیارات به اقتضای عرف معاملات، شرط ضمنی در بیع، اگر مشتری عبدی را با شرط وصف مهارت نویسندگی بخود، التزام مشروط به کتابت در ضمن عقد، ذر واقع التزام به ذات عقد بیع است. لذا عرف، صرف نظر از حکم شرع در صورت فقدان شرط سلامت مبیع، حکم به خیار می‌گند و شارع نیز همین روش عرفی را امضاء نموده است عموم «اوفوا بالعقود» نیز صلاحیت رد حکم به خیار را ندارد، زیرا عموم آن بر مبنای اصل لزوم عقدی است که ملتزم به خصوصیات و شروط عرفی و عقلایی مذکور است و گرنه اقدام بر عقود فاقد شرط، غرض عقلایی ندارد و اقدام و تصرف بر طبق چنین عقدی حرام و موجب ضمان است.

### ب- معاملات مربوط به حق الله و دارای جهت نامشروع

گاهی انگیزه متعاملین از معامله وقوع امری حرام است و یا اینکه چنین معامله ای نوعاً به ارتکاب حرام می‌انجامد، مانند فروش انگور به قصد تبدیل شدن به شراب و فروش ادوات موسیقی غنا، در



چنین مواردی اختلاف شده است که آیا معاملات مذکور باطل اند یا تنها حکم تکلیفی حرمت بر آنها بار شده و معاملات صحیح هستند؟

نخست باید توجه داشت که معاملات یاد شده به سه صورت می‌توانند محقق شوند:

الف- نیت و انگیزه طرفین معامله وقوع امری حرام است مانند اینکه فردی ساختمانی را بر شاربان خمر، بعنوان شاربان خمر، وقف کند و آنان نیز به منظور شرب خمر این وقف را قبول کنند.

ب- یکی از طرفین عقد نیت نامشروعی داشته و دیگری نیز با علم به آن هدف اقدام به معامله نمایند، اما قصدش وقوع آن امر نباشد، مثلاً هدف خریدار از خرید انگور تبدیل آن به شراب باشد و بایع نسبت به مسئله آگاهی دارد اما قصدش از معامله وقوع این امر حرام نیست.

ج- معاملاتی که نوعاً موجب ارتکاب حرام خواهد بود چه فروشنده و خریدار آن را قصد کنند یا نکنند. مانند فروش فیلم‌های غیر اخلاقی و غیره....

اکثریت فقهای شیعه چنین معاملاتی را حرام و باطل دانسته‌اند. حال باید دید ادله مبطل بودن چنین جهاتی در معاملات چیست.

فقیهان معامله با جهت نامشروع را از دو جهت مورد بحث قرار داده‌اند. یکی از جهت حکم تکلیفی دیگری از جهت حکم وضعی که در ذیل به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

### حکم تکلیفی

فقیهان معامله با جهت نامشروع را حرام می‌دانند (نجفی، ۲۷، ۲۲، ۱۳۶۵؛ حلی، ۱، ۱۳۶۳، ۴۰۳؛ طوسی، ۷۸۳۱، ۳، ۲۳۵). در ذیل ابتدا به بررسی ادله حرمت معامله با جهت نامشروع پرداخته و سپس شروط حرمت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ادله حرمت معامله با جهت نامشروع

دلایل حرمت معامله با جهت نامشروع عبارتند از: حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت، آیه شریفه حرمت تعاون بر گناه و وجوب نهی از منکر که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.



### الف - حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت

یکی از ادله حرمت معامله با جهت نامشروع حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت است. چنانکه به جا آوردن منکر و تشویق به آن از نظر عقل قبیح است، آماده ساختن اسباب آن و کمک به فاعل آن نیز از نظر عقل قبیح و مستوجب عقوبت است و به همین دلیل، قوانین عرفی برای معاون جرم مجازات وضع می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۳۱، ۱۹۴). این حکم با آنچه که در اصول فقه ثابت شده یعنی، عدم حرمت مقدمه حرام تعارض ندارد. زیرا، در اصول منظور این است که ملازمهای بین حرمت یک چیز و حرمت مقدمات آن وجود ندارد اما در ما نحن فیه که عقل، قبح اعانت بر معصیت را ادراک می‌کند، از باب حرمت مقدمه نیست بلکه مستقیماً بر قبح اعانه بر ذی المقدمه حرام حکم می‌کند گرچه مقدمه آن حرام نباشد (امام خمینی، ۱۳۳۱، ۱۹۵). در قبح عمل فرقی نمی‌کند که تهیه مقدمات به انگیزه ارتکاب جرم از سوی دیگری باشد و یا به آن انگیزه نباشد مثل اینکه فروشنده بداند که خریدار قصد سرقت دارد و نردبان را برای این امر خریداری می‌کند، در این صورت، تسلیم نردبان زشت است گرچه فروشنده آن را به انگیزه سرقت نداده باشد. البته، اولی زشت تر است (امام خمینی، ۱۳۳۱، ۱۹۵).

### ب - آیه حرمت تعاون بر گناه

یکی از دلایل حرمت معامله با جهت نامشروع آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العداوان است». فروش مال به کسی که آن را در امر نامشروع مصرف می‌کند، کمک به گناه است که مورد نهی خداوند قرار گرفته است. برخی فقیهان دلالت آیه شریفه را بر حرمت چنین معاملاتی قبول نداشته و دو اشکال بر آن وارد کرده اند: اولاً، به قرینه مقابله با قسمت اول آیه که خداوند به تعاون بر نیکوکاری امر کرده است (و تعاونوا علی البرّ البرّ و التقوی)، فهمیده می‌شود که نهی در قسمت اخیر آیه، نهی تنزیهی است نه تحریمی. در نتیجه، چنین معاملاتی مکروه خواهد بود. ثانیاً، مقتضای باب تفاعل، اجتماع چند نفر بر اتیان منکر است نه کمک به دیگری که خودش مستقلاً و به تنهایی فعل منکر را به جا آورد.



دو اشکال مزبور وارد نیست. زیرا، چنانکه برخی فقیهان نوشته اند گرچه در بعضی موارد قسمتی از یک جمله می‌تواند قرینه برای قسمت دیگر محسوب شود، ولی در ما نحن فیه چنین نیست. تناسب حکم و موضوع و حکم عقل شهادت می‌دهند که مراد از نهی، نهی تحریمی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷). به علاوه، مقارنه گناه و عدوان که ظلم است، مجالی برای حمل نهی بر تنزیهی بودن باقی نمی‌گذارد. زیرا، حرمت اعانت بر عدوان و ظلم امری ضروری است. پاسخ به اشکال دوم این است که ظاهر ماده عون در عرف و نص لغویون کمک کردن بر امری است و به معین، کمک کننده گفته می‌شود و این امر در جایی صدق می‌کند که یک نفر در انجام کاری اصیل باشد و دیگری او را بر آن کار مساعدت نماید. از این رو، معنی آیه این است که گروهی از شما در گناه و عدوان به دیگری یاری نرساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷). از طرفی، اینکه باب تفاعل مقتضی این است که کار بین دو نفر صورت گیرد، ملازمه ندارد که هر دو نفر در ایجاد یک امر خاص شریک باشند. تعاون مثل تکاذب و تضامن است که فعل دو نفر است، بدون اینکه در فعل شخصی شراکت داشته باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷).

### ج. ادله وجوب نهی از منکر

به اعتقاد برخی از فقها ادلهی وجوب نهی از منکر، اجازه کمک بر معصیت را نمیدهد و بر اساس این ادله باید بت‌ها و آلات لهو از بین برود و از شرب خمر منع شود. از این رو، نمیتوان اعانت بر امثال این نوع معاصی را تجویز نمود (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ۸، ۴۹، و ۱۵). در واقع، چنانکه برخی فقیهان نوشته اند، دفع منکر مثل رفع آن از نظر عقلی واجب است و این امر صورت نمی‌گیرد مگر با ترک معامله با جهت نامشروع (انصاری، ۱۸۵۷۳۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۱، ۵۸۳۱، ۱۳۷-۱۳۶). در مورد تأثیر نهی از منکر باید توجه نمود که اولاً، وجوب نهی از منکر به نحو کفایی است و ثانیاً، برای وجوب تأثیر آن صرف احتمال تأثیر کافی است و در مانحن فیه نیز از آنجا که احتمال تأثیر وجود دارد بر طرف معامله اجتناب لازم است و انعقاد معامله ممنوع می‌باشد (رهپیک، ۱۳۷۶، ۱۲۱).



### شرایط حرمت معامله با جهت نامشروع

چنانکه گفته شد فقیهان معامله با جهت نامشروع را حرام می‌دانند. اما بحثی که مطرح می‌شود این است که در چه صورتی معامله حرام است. در زیر به بررسی شرایط حرمت معامله می‌پردازیم.

#### الف. تصریح به جهت نامشروع

در صورتی که جهت نامشروع در معامله تصریح گردد، خواه به صورت شرط باشد یا غیر آن، و یا در قرارداد تصریح نشود بلکه توافق خارج از عقد صورت گیرد و عقد بر مبنای آن واقع شود، معامله حرام و باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۷۵، ۵۴).

در صورتی که جهت نامشروع در قرارداد تصریح نشود ولی یک طرف معامله از قصد نامشروع طرف دیگر آگاه بوده و توافقی بین آن دو وجود نداشته باشد، حرمت معامله مورد اختلاف نظر است.

نظر مشهور فقها این است که اگر فروشنده بداند خریدار با انگوری که به او فروخته می‌شود، شراب می‌اندازد و یا با چوب خریداری شده بت یا آلت قمار می‌سازد، معامله حرام نیست زیرا، صرف علم به قصد نامشروع طرف معامله بدون اینکه فروشنده ارتکاب فعل حرام را قصد کرده باشد، اعانت بر گناه محسوب نمی‌شود. روایات مستفیضهای نیز وجود دارد که معامله را در چنین صورتی حرام نمی‌دانند. به عنوان مثال، ابن اذینه می‌گوید به امام صادق (ع) نامه‌ای نوشته و از او سؤال کردم آیا کسی که درخت انگور و خرما دارد می‌تواند آنها را به کسی بفروشد که می‌داند از آنها شراب یا مسکر می‌سازد. حضرت در جواب فرمودند: آن مرد انگور و خرما را زمانی فروخت که شرب یا اکل آنها حلال بوده است. در نتیجه، فروش آنها اشکالی ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۶۹). از طرفی، اگر صرف علم برای حرمت کافی باشد، باید اکثر معاملات با ملوک، امراء و کفار دچار اشکال باشد. زیرا، در بسیاری از موارد طرف می‌داند که آنها اموال را در جهت نامشروع استفاده می‌کنند (مفتاح الکرامه، ۳۸۴؛ جواهر الکلام ۲۲، ۳۲). اصل لزوم وفای به عقد و حلّیت آن نیز مؤید نظر مزبور است و چنانکه برخی فقیهان نوشته‌اند باید اصل را بر جواز معامله گذاشت و به قدر متیقن حرمت یعنی، تصریح به قصد نامشروع اکتفا کرد.



در مقابل، برخی فقیهان در حالت علم یا ظن فروشنده به قصد خریدار برای شراب درست کردن، معتقد به حرمت و فساد تصرف شده‌اند. این گروه علم را برای صدق اعانت بر اثم و عدوان کافی می‌بینند. امام خمینی در این باره مینویسد: «وقتی شخص عالم باشد که خریدار نردبان را به منظور سرقت می‌خرد، تسلیم نردبان به او قبیح است اگر چه قصد فروشنده ارتکاب سرقت از سوی خریدار نباشد. البته، اگر قصد او این امر باشد، عمل او زشت تر است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۵)

این گروه از فقیهان علاوه بر اینکه معامله را در صورت علم به جهت نامشروع مصداق اعانت بر اثم و مشمول ادله وجوب نهی از منکر می‌دانند، به روایات نیز استناد می‌کنند. به عنوان مثال، عمر بن اذینه از امام صادق (ع) سؤال کرد مردی که چوبی دارد آیا می‌تواند آن را به کسی که صلیب می‌سازد، بفروشد؟ آن حضرت فرمودند: «خیر» و در روایتی دیگر، عمر بن حریث از امام صادق (ع) می‌پرسد آیا می‌توانم چوب درخت توت را به کسی که صلیب یا بت می‌سازد بفروشم؟ امام صادق (ع) فرمودند: «خیر»

واقعیت این است که صدق تعاون بر اثم به صرف اینکه فروشنده از قصد خریدار آگاه است، محل تردید است. چگونه می‌توان فروشنده‌های را که فقط به فروش مال خود و کسب سود می‌اندیشد و قصد او ارتکاب فعل حرام توسط خریدار نیست، به صرف اطلاع از قصد خریدار معاون بر گناه تلقی کرد. در مورد روایات نیز می‌توان گفت نظر به اینکه برخی از آنها معامله را بلاشکال دانسته و برخی دیگر آن را حرام می‌دانند، روایات دسته دوم را باید بر کراهت حمل کرد که در این صورت تعارض بر طرف می‌گردد و نتیجه این می‌شود که در صورت تصریح به جهت نامشروع معامله حرام است اما در صورت عدم تصریح و علم طرف مقابل به آن، معامله مکروه می‌باشد.

### ب- تحقق جهت نامشروع

شیخ انصاری به نقل از بعضی معاصرین می‌نویسد تحقق جهت نامشروع شرط حرمت معامله است. ظاهر از آیه شریفه در تعاون بر گناه، تعاون بر تحقق گناه است. در غیر این صورت، شخص فقط تجری کرده است (انصاری، ۱۳۷۵، ۱۷). در مقابل، اکثر فقیهان معامله را در چنین صورتی حرام نمی‌دانند. چنانکه امام خمینی نوشته‌اند، مفهوم عرفی از اعانت بر اثم ایجاد مقدمات تحقق گناه است



گرچه گناه محقق نشود. کسی که به سارق نردبانی را به قصد سرقت اعطا می‌کند، به او کمک کرده است. حال اگر بین سارق و سرقت مانعی حائلگردد و او موفق به سرقت نشود، دهنده نردبان در ایجاد سرقت کمک کرده است، گرچه سارق عاجز از سرقت شود. همچنین اگر کسی گچی را برای تعمیر مسجد اعطا کند، از نظر عرف گفته می‌شود که او در تعمیر مسجد کمک کرده است گرچه به علت عروض مانعی تعمیر واقع نشود.

### حکم وضعی

فقیهان در مورد حکم وضعی معامله با جهت نامشروع اختلاف نظر دارند. گروهی معتقد به صحت آن و برخی دیگر معتقد به بطلان آن هستند که در ذیل به بررسی این دو نظر می‌پردازیم.

### نظریه صحت

برخی فقیهان علیرغم اینکه معامله با جهت نامشروع را حرام می‌دانند ولی از نظر حکم وضعی، آن را صحیح می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ۴۶) در علت صحت معامله گفته شده است که نهی در معاملات موجب فساد عقد نمی‌باشد به نظر برخی از آنها حتی در صورتی که نهی در معامله موجب فساد باشد، معامله با جهت نامشروع باطل نیست. زیرا، نهی به خود معامله تعلق نگرفته بلکه به امری تعلق گرفته که خارج از معامله است. نهی به تعاون بر اثم تعلق گرفته و نه بر فروش انگور به قصد ساختن شراب.

### نظریه بطلان

برخی فقیهان معامله با جهت نامشروع را باطل می‌دانند امام خمینی معامله با جهت نامشروع را در صورتی که به صورت معاطات واقع شود، صحیح می‌دانند. اما در مورد بیع با ایجاب و قبول لفظی می‌نویسند: بین دلیل حرمت تعاون بر اثم و دلیل وجوب تسلیم مبیع تراحم واقع می‌شود. اگر دومی ترجیح داده شود، بر بایع واجب است که کالا را تسلیم کند ولی به دلیل تعاون بر گناه مجازات شود. اگر دومی ترجیح داده شود، تسلیم مبیع جایز نیست. چه بسا گفته می‌شود که معاوضه نزد





عقلا منوط به امکان تسلیم و تسلیم است. وقتی تسلیم از نظر عقل یا شرع متعذر باشد، معاوضه به صورت صحیح واقع نمی‌شود. در مانحن فیه تسلیم شرعا متعذر است و با عدم تسلیم، مشتری می‌تواند ثمن را نپردازد. معاوضه اینچنینی عقلایی و شرعی نیست پس باطل است ایشان سپس به استدلال مزبور اشکال می‌کنند که آنچه که به صحت معامله ضرر وارد می‌کند، عجز از تسلیم به صورت تکوینی یا تعلق نهی شارع به تسلیم مبیع به عنوان خودش است اما ما نحن فیه اینچنین نیست. زیرا، فروشنده از نظر تکوینی عاجز نیست، بلکه می‌تواند مبیع را تسلیم کند. نهی شارع نیز به خود بیع تعلق نگرفته بلکه بر اعانت به اثم تعلق گرفته است. به عبارت دیگر، بایع بر تسلیم مبیع قادر است و در صورتی که مشتری از قصد خود مبنی بر ساختن شراب رجوع کند، تسلیم آن ممتنع نخواهد بود. پس نکول بایع به سبب تقصیر مشتری است و در چنین مواردی خودداری از تسلیم مبیع با مقتضای مبادله تنافی ندارد. البته، ایشان در نهایت، با این استدلال که عرف بین حرمت معامله و مبعوضیت آن و بین تنفیذ معامله و وجوب وفای به آن تنافی می‌بیند، بیع را باطل می‌داند.

### نتیجه‌گیری

در خصوص وضعیت حقوقی قراردادها با جهت نامشروع بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر می‌باشد و در این خصوص نیاز به یادآوری مجدد که جهت عبارت از انگیزه غیر مستقیم و با واسطه از معامله که لازم نیست که در عقد تصریح گردد و بر اساس نظر فقهای مشهور که در جایی که طرف معامله از انگیزه نامشروع دیگری آگاه باشد ولی این آگاهی و علم وارد توافقات و قلمرو طرفین نگردیده باشد حکم به صحت معامله نموده اند و در مقابل نظر، غیر مشهور فقها، معامله و قرارداد مذکور را باطل اعلام نموده اند در حقوق ایران در خصوص مفهوم تصریح که در ماده ۲۱۷ ق.م.ب.کار گرفته شده است که منظور از تصریح، آشکار شدن جهت نامشروع می‌باشد و برخی از حقوق دانان با ارائه تفاسیری مضیق از کلمه «تصریح» و با پیروی از نظرات مشهور فقها آن را محدود به موردی می‌دانند که اگر جهت نامشروع وارد قلمرو توافقات قرار گیرد و چنانچه طرف قرارداد علم و آگاهی از جهت و انگیزه نامشروع دیگری داشته باشد اما این علم از انگیزه



وارد توافق طرفین نگردد، موجب بطلان معامله نخواهد گردید و معامله صحیح می‌باشد و در مقابل بر اساس نظر غیر مشهور فقها و برخی از حقوق دانان قائل به بطلان معامله یاد شده گردیده‌اند. بررسی فقهی نشان داد که اختلاف فقهی مسئله در اینجاست که آیا ادله وارده برای موردی است که توافق دو طرفی بر جهت نامشروع وجود دارد یا اینکه جایی را نیز که علم به انگیزه نامشروع طرف مقابل وجود دارد، شامل می‌شود و صرف آگاهی از انگیزه نامشروع، برای بطلان معامله کافی و وافی می‌باشد. ماحصل بررسی روایات وارده، این شد که دلالت بر بطلان قراردادهایی که در آن علم به جهت نامشروع وجود دارند. ولی در جایی که شخص نوعاً معامل به جهت نامشروع است، تا زمانی که در خصوص آن قرارداد جزئی ف این علم حاصل نگردد که شخص در جهت نامشروع استفاده خواهد کرد، قرارداد صحیح است. و در ادامه با بررسی حرمت اعانه بر اثم، این نتیجه حاصل شد که در موارد علم به جهت نامشروع هم اعانتی که از آن نهس شده است، صدق می‌کند و به عبارت دیگر، اقدام بر امری با وجود علم به تحقق امر نامشروع از آن به معنای قصد حصول آن امر نامشروع از ابتدا می‌باشد. همچنین در کنار ادله بیان شده که غرض از بطلان قراردادهایی با جهت نامشروع، طبق نظر حضرت امام خمینی (ره) قلع ماده فساد می‌باشد و علاوه بر شمول ادله وارده، توجه به فلسفه بطلان چنین قراردادهایی می‌تواند محقق را به این نتیجه رهنمون سازد که در صورت علم به جهت نامشروع حکم به بطلان منطقی و همچنین جلوگیری از انعقاد قراردادها و توافق‌هایی با انگیزه نامشروع در جهت حفظ نظم عمومی سازگارتر می‌باشد.

### منابع و مأخذ

- امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران- ایران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق
- رشتی، حبیب‌الله محمد علی، کتاب الاجاره، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۱۱ ق
- صفایی، حسین، نظریه جهت در قراردادها، نشریه حقوق، ۱۳۵۱، شماره ۹
- ره پیک، حسن، واژه‌شناسی جهت اعمال حقوقی، دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار، ۱۳۷۵،



- نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۵، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۲، دارالکتاب الاسلامیه
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۲) مجموعه محشای قانون مدنی، گنج دانش، تهران، چاپ سوم
- ره پیک، حسن، (۱۳۷۶) نظریه جهت در اعمال حقوقی، اطلاعات، تهران
- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷) حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، انتشارات مجد، تهران
- عبده بروجردی، محمد، (۱۳۲۹) حقوق مدنی، کتابفروشی علمی، تهران
- عدل، مصطفی، (۱۳۷۳) حقوق مدنی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، (قواعد عمومی قراردادها)، جلد دوم، شرکت سهامی انتشارات با همکاری بهمن برنا، تهران
- موسوی خمینی، سید روح اله، (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد ۱ و ۲، موسسه مطبوعات دارالعمم قم، چاپ دوم